

واژه‌های پازند در فرهنگ اویم

فرزانه گشتاسب (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

چکیده: تعریف رایج برای متون پازند و پازندنویسی، «بازنویسی زند (ترجمه و تفسیر پهلوی /وستا) و متون پهلوی به خط اوستایی» است؛ در حالی که این اصطلاح در نوشته‌های پهلوی و متون فارسی و عربی دوره اسلامی به معنای تفسیر و تأویل متون اوستایی به کار رفته است. برخلاف پازندنویسی به معنای اخیر آن، یعنی نوشتن یک متن پهلوی یا زند به خط اوستایی، بازنویسی واژه‌های پهلوی به خط اوستایی قدمتی دیرین دارد و در متون کهن پهلوی مانند بندهش و دینکرد واژه‌های عالمانه و اسامی خاص و جز آن، به خط اوستایی نوشته شده‌اند. این مقاله درباره واژه‌های پازند فرهنگ اویم است که کهن‌ترین فرهنگ ایرانی و فرهنگی دوزبانه مشتمل بر واژه‌ها و عبارات اوستایی و ترجمه پهلوی آنها است. در فرهنگ اویم ترجمه تعدادی از واژه‌های اوستایی به پازند باقی مانده است که بیشتر این واژه‌ها، در متون رسمی پهلوی زردشتی دیده نمی‌شود و خاص متون زند است و گویا تلفظ واژه‌ای را نشان می‌دهند که بازنویسی واژه‌های اوستایی به خط پهلوی در زند بوده است.

کلیدواژه‌ها: پازند، زند، وستا، پهلوی، الفبای اوستایی

۱. مقدمه

در میان آثار بازمانده از دوران باستان و میانه زبان‌های ایرانی، دو واژه‌نامه باقی مانده است که از آثار مهم زبان اوستایی و پهلوی به‌شمار می‌روند. یکی از آنها به نام فرهنگ پهلوی مشتمل بر هزوارش‌ها (واژه‌های آرامی‌الاصل) و معادل پهلوی آنها، همچنین لغات دشوار و مبهم فارسی میانه است، و دیگری فرهنگ اویم، فرهنگی است دوزبانه مشتمل بر واژه‌ها و عبارات اوستایی و ترجمه پهلوی آنها (تفضلی ۱۳۷۸: ۳۲۱-۳۲۴).

فرهنگ اویم تقریباً شامل ۹۰۰ واژه اوستایی است که با توجه به موضوعات گوناگونی که در آن مطرح شده، به ۲۷ فصل تقسیم شده است. ساختار فصل‌های مختلف این فرهنگ یکسان نیستند، در برخی از فصول این فرهنگ (فصل‌های یکم و سوم، بیست‌وپنجم و بیست‌وهفتم) واژه‌ها براساس موضوع و در برخی فصول دیگر (فصل چهارم تا بیست‌وچهارم) به ترتیب الفبایی مرتب شده‌اند. فصل دوم نیز شامل نکات دستوری در زبان اوستایی است.

از این فرهنگ، دست‌نوشته‌های گوناگونی باقی مانده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از چهار دست‌نوشته M51، K20، TD28 و F3^۱. از سال ۱۷۷۱، نخستین بار آنکتیل دوپرون آوانویسی و ترجمه فرانسه فرهنگ اویم را منتشر کرد، تا امروز این فرهنگ بارها به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است. دارمستتر در سال ۱۸۹۳ واژه‌های اوستایی این فرهنگ را بار دیگر به زبان فرانسه ترجمه کرد (دارمستتر ۱۸۹۳، ۳-۱۳-۲۸). هوشنگ جاماسب‌جی-آسا ترجمه انگلیسی این فرهنگ را در سال ۱۸۶۵ به‌پایان برد و پس از بازبینی مارتین هوگ و افزودن مقدمه و یادداشت‌های وی، کتاب را در سال ۱۸۶۷ با عنوان *واژه‌نامه زندگی پهلوی* به چاپ رسانید. رایشلت سومین ویرایش فرهنگ اویم را در سال ۱۸۹۹ و واژه‌نامه آن را در سال ۱۹۰۱ به زبان آلمانی منتشر کرد. کلینگن‌اشمیت ترجمه این فرهنگ را به‌عنوان رساله دکتری برگزید و در سال ۱۹۶۸ آن

۱) برای آگاهی بیشتر از این دست‌نویس‌ها، نک: جعفری دهقی ۱۳۹۱: ۷۴-۷۵؛ جاماسب‌جی-آسا ۱۸۶۷؛ یازده؛ کلینگن‌اشمیت

را به پایان رسانید. جدیدترین ترجمه از رهام اشه است که در سال ۲۰۰۹ به زبان انگلیسی به چاپ رسیده است.^۱

این مقاله دربارهٔ واژه‌های پازندِ فرهنگ اویم است. از این رو نخست اشاره‌ای کوتاه به «پازند و پازندنویسی» شده و پس از آن به بررسی واژه‌های پازندِ فرهنگ اویم پرداخته شده است. اهمیت واژه‌های پازند در این فرهنگ از آن‌روست که احتمالاً قدمت آنها به دورانی پیش از رواج پازندنویسیِ متن‌های کامل پهلوی بازمی‌گردد. اگرچه زمان دقیق آن بر ما روشن نیست، اما بررسی این واژه‌ها نشان می‌دهد که هدف از نوشتن واژه‌های پهلوی به خط اوستایی به جای زندِ واژه اوستایی، یا آوردن آنها در کنار صورت پهلوی واژه، نشان دادن تلفظ واژه پهلوی بوده است.

در فرهنگ اویم، بیست‌ودو واژه پازند هست که نگارنده آنها را به همان ترتیبی که در فصل‌های یکم تا بیست‌وهفتم این فرهنگ آمده‌اند، بررسی کرده است. اکثر این واژه‌ها در متون رسمی پهلوی زردشتی دیده نمی‌شود و خاص متون زند است و به نظر می‌رسد که صورت پازند برای نشان دادن تلفظ واژه‌ای آمده است که بازنویسی واژه‌ای اوستایی به خط پهلوی در زند بوده است، مثلاً واژه‌های پازندِ *šuaṣ* و *baodō.varšt* به واژه‌های مربوط به گناه و تاوان آن تعلق دارند، *arsak*، *haxi*، *āš*، *arəθ* و *varsak*، *murā* اسامی بخش‌های مختلف بدن هستند، همچنین *gōh* پازند واژه اهریمنی *gaui-* «دست» در اوستایی است، *dišt* واحد اندازه‌گیری به اندازه «ده انگشت» است و *fraiar*، *aiβisrūθrim* و *hufrašmōdāta* به تقسیم‌بندی اوقات شبانه‌روز در سنت زردشتی تعلق دارد. واژه‌های *hit* و *hapsne* نیز تلفظ واژه زند را نشان می‌دهند. همین‌گونه است واژه *mai* که به خط اوستایی در کنار هزوارش **س**^۲ نوشته شده است.

(۱) اطلاعات کتاب‌شناختی این تحقیقات در کتابنامه همین مقاله آمده است. ترجمهٔ فارسی این فرهنگ همراه با متن انتقادی و آوانویسی آن، طرح پژوهشی نگارنده در پژوهشگاه علوم انسانی بوده و اکنون آمادهٔ انتشار است.

(۲) البته می‌دانیم که نیبرگ واژه **س** را هزوارش نمی‌داند، بلکه این واژه را *has* می‌خواند و آن را گونهٔ جنوب غربی برای «می، شراب» می‌داند، در کنار *may* که به عقیدهٔ وی گونهٔ شمال غربی همین واژه است (نیبرگ ۱۹۷۰: ۳۴۵).

۲. پازند و پازندنویسی

برای معرفی متون پازند اغلب از این تعریف استفاده می‌شود: «بازنویسی زند (ترجمه و تفسیر پهلوی /وستا) و متون پهلوی به خط اوستایی»^۱. اگرچه این تعریف، ویژگی متونی را که به نام پازند در دست است، به درستی توصیف می‌کند، اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که کاربرد این واژه با تعریفی که ذکر شد، قدمت چندانی ندارد و در متون فارسی میانه و نوشته‌های دوره اسلامی، پازند به معنای دیگری به کار رفته است. تا جایی که می‌دانیم، واژه پازند تنها در یکی از متون پهلوی، به نام *زند بهمن‌یسن*، به جای مانده است:

ēdōn weh guft ohrmazd ō spitāmān zarduxšt kū: “be +xwāh ud warm be kun pad zand
[ud] pāzand ud wizārišn be čāš ō hērbedān ud hāwištān gōw ud pad gēhān frāz
gownēnd, awēšān kē az sadōzem nē āgāh hēnd...

ایدون نیک گفت اورمزد به زردشت سپیتمان که: «بخوان و از بر کن از طریق زند [و] پازند و گزارش بیاموز، به هیربدان و هاوشتان بگوی تا در جهان بگویند، پس ایشان به آنهایی که از سده آگاه نیستند بگویند... (راشدمحصل ۱۳۷۰: ۹، ۶۲)

روشن است که اصطلاح پازند در *زند بهمن‌یسن* قطعاً به فن آوانگاری متون پهلوی به خط اوستایی اشاره ندارد، بلکه به معنای ترجمه، تفسیر یا شرح بیشتر نوشته‌های پهلوی است. پازند در متون نظم و نثر فارسی و فرهنگ‌نامه‌ها نیز اغلب به معنی تأویل متون زند و تفسیری که بر نوشته‌ها و گفته‌های زردشت نوشته شده، به کار رفته است و البته گاهی نیز اصل کتاب زردشت را به این نام خوانده‌اند. در فرهنگ‌نامه‌ها، تعریف‌های گوناگونی ذیل واژه پازند می‌توان یافت. مؤلف *برهان قاطع* به برخی از آنها چنین اشاره کرده است: «تفسیر زند باشد و زند کتاب زردشت است و برعکس این هم گفته‌اند یعنی زند تفسیر پازند است و بعضی دیگر گویند زند و پازند دو کتاب است از

(۱) برای نمونه، نک: مکنزی ۱۳۷۹: ۱۲۴؛ تفضلی ۱۳۷۸: ۱۱۸؛ آموزگار ۱۳۵۴: ۱۴؛ لازار ۱۳۸۴: ۱۸۷؛ *برهان قاطع و لغت‌نامه دهخدا*، ذیل پازند؛ زند ترجمه و تفسیر *اوستا* به زبان پهلوی است که به خط پهلوی یا فارسی میانه زردشتی نوشته شده است، خط پهلوی با حدود ۱۴ حرف و داشتن حروفی که دارای چندین ارزش آوایی هستند، در نگارش واژه‌ها ابهام بسیار ایجاد می‌کند؛ اما خط اوستایی با حدود ۵۰ حرف، خطی کاملاً آوانگار است که تلفظ دقیق واژه را نمایش می‌دهد.

تصنیفات ابراهیم زردشت در آیین آتش‌پرستی، دیگری می‌گوید که ترجمه کتاب زند است و با زای فارسی هم آمده است»^۱.

مسعودی در *مروج الذهب و التنبيه و الاشراف*، پازند را به معنی تفسیر زند، یعنی تفسیر تفسیر *اوستا* آورده است. جز آن، مسعودی از «یارده» و «کرده» نام می‌برد که به معنی شرح و تفسیری است که پس از زردشت، دانشمندان، موبدان و هیربدان زردشتی بر پازند نوشته‌اند.

«... و چون از فهم کتاب (= *اوستا*) عاجز ماندند زرادشت تفسیری بیاورد و تفسیر را زند نامیدند آنگاه برای تفسیر نیز تفسیری بیاورد و آن را پازند نامید. پس از مرگ زرادشت علمای آنها تفسیر و شرحی برای تفسیر تفسیر و شرحی برای مسائل دیگر که گفتیم نوشتند و این تفسیر را یارده نامیدند» (مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*: ۱/ ۲۲۵).

«زرادشت برای ابستا شرحی نوشت و آن را زند نامید که به عقیده ایرانیان کلام خداست که به زرادشت نازل شده است. آنگاه زرادشت آن را از زبان پهلوی به پارسی ترجمه کرد. سپس زرادشت شرحی برای زند نوشت و آن را پازند نامید. دانشمندان نیز از موبد و هیربد برای این شرح شرحی نوشتند و آن را یارده نامیدند و بعضی آن را کرده نامند و اسکندر وقتی بر ایران تسلط یافت و دارا پسر دارا را بکشت آن را بسوخت» (مسعودی، *التنبيه و الاشراف*: ۸۷).

تعریف پازند به عنوان تفسیر زند را، در متون بسیار متأخرتر از قرن سوم و چهارم نیز می‌توان یافت، مثلاً در *شارستان چهارچمن* نوشته بهرام بن فرهاد بن اسفندیار از شاگردان آذرکیوان که در حدود اوایل قرن یازدهم هجری تألیف شده است، از پازند به عنوان تفسیر زند نام برده شده که فهم مطالب دشوار و رمزگونه زند به مدد آن میسر بوده است.

(۱) برخی دیگر از تعاریفی که ذیل پازند در فرهنگ‌نامه‌ها آمده است، از این قرار است: «تفسیر زند باشد و زند کتاب زردشت است» (فرهنگ جهانگیری، ذیل پازند)؛ «اصل کتاب است و ابستا گزارش» (فرهنگ اسدی، ذیل پازند)؛ «کتاب زرتشت است که پیغمبر گبران آتش‌پرست بود، کتابی است که ابراهیم زرتشت وضع کرده بود» (فرهنگ خطی)؛ «پازند: آلتی است که بدان آتش را بشکنند و به مناسبت همین معنی، نام تفسیر زند که کتاب زردشت است در بیان دین آتش‌پرستی» (غیاث‌اللغات، ذیل زند؛ به نقل از لغت‌نامه دهخدا، ذیل پازند).

صاحب *برهان قاطع*، دو واژه «زند و پازند» را گاهی برای لغات پهلوی، لغات دینی زردشتی (اشو، پادیاو و...) و لغات مجعول فرقه آذرکیوان و اغلب برای هزوارش‌ها به کار برده است، مانند اب به معنی «پدر» (پهلوی: *س*)، ارمونتن به معنی «خوابیدن، آرام‌گرفتن» (پهلوی: *سپم*)، ارن به معنی «گوسفند ماده، میش» (پهلوی: *سپم*)، اریک به معنی «دور (در مقابل نزدیک)» (پهلوی: *سپرو*) (نک: معین ۱۳۵۷: صدویک).

«در هماندم که زرتشت متولد شد بخندید چنان‌که همه حضار مجلس خنده او شنیدند. چون بزرگ شد بهمن یعنی جبرئیل آن حضرت از مُلک و ملکوت برآورده، فوق دایره جبروت رسانید و اسرار هستی بر او مکشوف شد. حضرت بخشنده بی‌منت اوستا و زند بدان والا نبی بخشید و هر یک از ملائکه مقرب او را اندرز کردند و مراسم محبت بجا آوردند. این نسخه آسمانی را هیچ‌کس از علما و فضلا نفهمیدی و درک معنی آن نکردی حتی جاماسب یعنی والا دانا، چون بدان دقت و لطافت و فصاحت کلامی جز از کتب و صحایف منزله به سمع ایشان نرسیده پس به حقیقت «فاتو بسوره من مثله» پیوست. آن حضرت فرمود که این کلام الهی به عقیده آبادیان یعنی ترجمه معلومات من جانب الله است به طریق رمز و اشارت و کسی را یارای درک آن نبود جز از خدا و رسول او. چون همگی از درک آن و تفهیم معنی زند بل از قرات (= قرائت) قاصر بودند مگر از تفسیری که به پازند مشهور و موسوم است» (بهرام بن فرهاد، شارستان چهارچمن: ۱۸۹-۱۹۰).

به این ترتیب می‌توان چنین نتیجه گرفت که قطعاً تا قرن دهم و احتمالاً تا حدود قرن شانزدهم میلادی، پازند به همان معنی که در متن پهلوی زند بهمن یسن آمده، به کار می‌رفته است، یعنی تفسیر کهن متون زند؛ و کاربرد واژه پازند برای متنی که آوانگاری متون پهلوی و زند را به دست می‌دهد، جدیدتر از این تاریخ‌ها است.

می‌دانیم که کاتبان متون پهلوی، واژه‌های آیینی، اسامی خاص، واژه‌های عالمانه یا کم‌کاربرد پهلوی و آنهایی را که بازنویسی واژه‌های اوستایی به خط پهلوی‌اند، به خط اوستایی آوانویسی می‌کردند و احتمالاً قدمت این کار به اواخر دوره ساسانی می‌رسد. این واژه‌ها را در متون زند، متن پهلوی بندهش، دینکرد و جز آن می‌توان دید.^۱ آنچه متأخر و نو است، آوانویسی متنی کامل از خط پهلوی به خط اوستایی است، ابتکاری که به دستور نریوسنگ دوال نسبت داده می‌شود، موبدی پارسی که در حدود نیمه اول قرن دوازدهم میلادی می‌زیسته است.^۲ او احتمالاً آغازگر سنتی نو در کتابت متون زردشتی بوده است: بازنویسی کل متن پهلوی به خط اوستایی، سنتی که از قدیم تنها

(۱) برای نمونه قس بندهش، قطعه ۲۷/۳۴: املاي «دوی» (نسخه M51) و «سوی» (نسخه K20) برای دیو «اندر» در مقابل امشاسپنید اردیبهشت، املاي «سوی» (نسخه M51, K20) برای دیو «ترومد» در مقابل امشاسپنید سپندارم، املاي «سوی» (نسخه M51, K20) برای دیو «نانگهس»، نام دیگر ترومد در مقابل امشاسپنید سپندارم؛ برای چند مثال دیگر، نک: آموزگار ۱۳۵۴: ۱۵؛ تفضلی ۱۳۷۸: ۱۱۷-۱۱۸.

(۲) برای بحث درباره زمان زندگی موبد نریوسنگ دوال، نک: آذرنوش ۲۰۱۴: ۹۲.

برای نشان دادن واژه‌های پهلوی و آن هم واژه‌های خاص و آیینی به کار می‌رفت. به نظر می‌رسد این متون پازند، بیشتر تلفظ فارسی جنوبی را نگاه داشته‌اند و با برخی ویژگی‌های آوایی زبان هندی نیز آمیخته‌اند (لازار ۱۳۸۴: ۱۹۶) و به مرور زمان و در اثر نسخه‌برداری‌های متعدد، تنوع گویش کاتبان و به احتمال زیاد اشتباهات سهوی ایشان، به تدریج متونی پدید آمده است که نه تنها خواندن آنها از متون پهلوی آسان‌تر نیست، بلکه در برخی موارد دشوارتر هم هست.

نریوسنگ بازنویسی این متون را به خط اوستایی «پازند» نخوانده است. وی در مقدمه‌ای که برای نسخه سنسکریت *یسنا*، *خرده‌اوستا*، *مینوی خرد* و *شکندگمان‌وزار* نوشته است، خود را مترجم این کتاب‌ها از زبان پهلوی به زبان سنسکریت معرفی کرده و نوشته است که فلان اثر دشوار فارسی (= فارسی میانه) را به خط اوستایی برگردانده است.^۱ این گفته نریوسنگ، قدیمی‌ترین تعریفی است که از کار پازندنویسی به معنای جدید آن، در دست است و در آن، هدف از این کار به روشنی بیان شده است: دشوار بودن خط پهلوی.

ما نمی‌دانیم این متون از چه زمانی «پازند» خوانده شدند، اما می‌توان حدس زد که این نام، مدت‌ها بعد از ابتکار نریوسنگ و احتمالاً در حدود قرن‌های ۱۶ یا ۱۷م برای متونی که به خط اوستایی نوشته می‌شدند، به کار رفته است (دیونگ ۲۰۰۳: ۷۰؛ آذرنوش ۲۰۱۴: ۸۸). مثلاً می‌دانیم یکی از کاتبان متن *پازند جاماسب‌نامه*، آن را پازند نامیده است (آموزگار ۱۳۵۴: ۱۵؛ مسینا ۱۹۳۹: ۶) و نیز در ابتدای کتاب *روایات داراب هرمزیار* دو فهرست از حروف الفبای اوستایی آورده شده، که یکی به نام «حرف‌های پازند یعنی پهلوی» و دیگری به نام «حرف‌های اوستا و زند» نام‌گذاری شده است و روشن می‌کند که حداقل در این زمان، یعنی زمانی که داراب هرمزیار، کتاب *روایات* را جمع‌آوری و تدوین می‌کرده است (حدود ۱۰۴۲-۱۰۶۰ یزدگردی / ۱۶۹۰-۱۶۷۲ میلادی)، متونی را که از

۱) این مقدمه به زبان پهلوی باقی نمانده است. برای ترجمه مقدمه نریوسنگ بر نسخه سنسکریت *مینوی خرد*، نک: وست ۱۸۸۵: بیست؛ برای ترجمه مقدمه نریوسنگ بر نسخه سنسکریت *یسنا* و *خرده‌اوستا*، نک: هومباخ ۲۰۰۳: ۲۰۰-۱۹۹؛ برای ترجمه مقدمه نریوسنگ بر نسخه سنسکریت *شکندگمان‌وزار*، نک: آذرنوش ۲۰۱۴: ۹۲.

زبان پهلوی به خط اوستایی بازنویسی می‌کردند، پازند می‌نامیدند. این دو فهرست تفاوت‌هایی قابل توجه با یکدیگر دارد که به کاربرد خط اوستایی برای نوشتن دو زبان متفاوت اوستایی و پهلوی مربوط می‌شود (نک: اونوالا ۱۹۲۲: ۲-۳).

برای معنای واژه پازند و اشتقاق آن، پیشنهادهای گوناگونی مطرح شده است، بنابر نظر بسیاری از پژوهشگران، این واژه از *-pati-zanti** (قس اوستایی: *paiti-zan-* «شناختن») مشتق شده است. بویس معتقد است پارسیان به این دلیل که متون بازنویسی شده به خط اوستایی، نوعی تفسیر هم بود، این متون را *pa zand* به معنای «با تفسیر» خواندند (بویس ۱۳۸۴: ۲۰۱). شبیه به این نظر را پیش از بویس، علامه دهخدا نیز طرح کرده است: «پازند عبارت از خط و زبانی است که برای صعوبت خط پهلوی، زند را بعدها بدان خط و زبان نوشته‌اند و چون در آغاز آن را مانند حاشیه در پای (یعنی ذیل) اوراق می‌نوشته‌اند به پازند مشهور شده. در پازند لغات آرامی به لغات ایرانی تبدیل شده و جای خط پهلوی را خط اوستایی گرفته است» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل پازند)^۱. جدیدترین پیشنهاد درباره ریشه‌شناسی واژه پازند به دیونگ تعلق دارد که با توجه به دو واژه اوستایی *-āzanti-* و *maṭ-āzanti-*، اشتقاق *-apa-āzanti** را برای «پازند» مطرح ساخته است (دیونگ ۲۰۰۳: ۶۸، ی ۸؛ آذرنوش ۲۰۱۴: ۸۴).

چنانکه پیشتر اشاره شد، واژه‌های پازند که در متون پهلوی مانند بندهش، دینکرد و متون زند آمده است، قدمتی دیرین دارد و به احتمال زیاد، نویسنده متن با نوشتن واژه‌ای پهلوی به خط اوستایی، خواسته است شیوه تلفظ واژه را نشان دهد، در حالی که این نظر را درباره متونی که به تمامی به پازند نوشته شده‌اند و متأخرترند، با احتیاط و حدس و گمان می‌توان بر زبان آورد چه، املاهای متعدد برای یک واژه پازند و نوشتن

(۱) در فرهنگ‌های فارسی نیز توضیحاتی به‌منظور نشان دادن ارتباط واژه «پازند» با معنا و کاربرد آن آمده است که نوعی ریشه‌شناسی عامیانه و مبتنی بر ظاهر واژه است، برای نمونه: «پازند: چیزی که بر آتش‌زنده تا از آن آتش برآید و معنی ترکیبی آنکه همپایی و معاونت با آتش‌زنده در برآوردن آتش کند، و بدین مناسبت شرح زند را گویند چه احکام آتش که در زند مکنون است به اعانت آن شرح ظاهر می‌شود» (فرهنگ رشیدی: ۱/ ۲۲۲)؛ «پازند: آلتی است که بدان آتش را بشکنند و به مناسبت همین معنی، نام تفسیر زند که کتاب زردشت است در بیان دین آتش‌پرستی» (غیاث‌اللغات، ذیل زند)؛ وگر قیصر سگالد راز زرتشت/ کم زنده رسوم زند و استا/ بگویم کان چه زند است و چه آتش/ کرو پازند و زند آمد مسما (دیوان خاقانی، دیوان مصصح سجادی ۲۷؛ به نقل از لغت‌نامه دهخدا، ذیل پازند).

هزوارش‌ها مطابق با حروف مبهم پهلوی، و نه شیوه تلفظ آنها، بیشتر در جهت ردّ این نظر است.^۱

۳. واژه‌های پازند در فرهنگ اویم

(۱) **𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤**: **ainānān** (فرهنگ اویم: فصل ۲، بند ۲)

جمله‌ای که این واژه پازند در آن آمده است، چنین است:

⁺uuiiā̄ +ī abar har dō **ainānān**^۲.

⁺uuiiā̄: یعنی بر هر دو آئینه^۳.

⁺uuiiā̄ حالت وابستگی مثنی از ستاک *uba-/uua-* به معنی «هر دو، آن دو» است (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۳۹۹-۴۰۰). واژه **ainānān** در عبارت پهلوی، صورت جمع **ainā** است که در متون پازند برای برگردان واژه پهلوی *ewēn(ag)* به معنی «آیین، روش، نوع» بارها به کار رفته است.^۴ درست معلوم نیست منظور از آئینه در عبارت زند چیست، احتمالاً واژه ⁺uuiiā̄ و عبارتی که در ترجمه آن آمده است، بخشی از یکی از قطعات اوستایی و زند آن باشد که اکنون باقی نمانده است.^۵

(۱) برای نمونه واژه پهلوی **awiš** در نسخه پازند مینوی خرد با حدود بیست و چهار املا متفاوت نوشته شده است (*havaš/ vaš/ haḡāš/ havaš/ hazaš/ haḡāš/ haḡāš/ havas/ hažš/ hazaš/ haḡš/ habaš/ ha vaš/ ha-baš/ haizas/ haḡāš/ haḡāš* / *havas/ havaš/ havas/ havaš/ hazaš/ hažš/ haḡš*). این تنوع املائی در صورت پازند بسیاری دیگر از واژه‌های پهلوی نیز دیده می‌شود (برای نمونه، نک: معین ۲۰۱۲: ۲۰).

(۲) واژه‌های اوستایی با حروف ایتالیک و واژه‌های پازند با حروف سیاه نوشته شده‌اند.

(۳) املا این واژه در تمام دست‌نوشته‌های فرهنگ اویم به صورت *vaiiāi* ضبط شده است. چنان‌که کلینگن‌اشمیت (۱۹۶۸: ۸) نیز پیشنهاد کرده است *vaiiāi* را باید به صورت ⁺uuiiā̄ +ī تصحیح کنیم.

(۴) صورت پازند واژه پهلوی *ewēnag* با املاهای متفاوتی در متون پازند آمده است، برای نمونه در متن پازند مینوی خرد هفت بار با املا *aina*، یک بار با املا *ainā*، یک بار با املا *ainii* و یک بار با املا *ain* آمده است (معین ۲۰۱۲: ۳۲).

(۵) مثلاً قبل از ⁺uuiiā̄، واژه *vaiiā̄* آمده است که احتمال می‌رود از یشت ۲/۱۰ اقتباس شده باشد:

vaiiā̄ abar ahlawān ud druwandān

vaiiā̄: بر پرهیزکاران و دروغکاران (فرهنگ اویم، ۲/۲)

vaiiā̄ zī asti miθrō druuataēca aḡaonaēca

مهر از آن هردو [گروه] است، برای دروندان و پرهیزکاران (یشت ۲/۱۰).

(۲) hit (فرهنگ اویم: فصل ۲، بند ۲)

hit در فرهنگ اویم، در ترجمه واژه اوستایی *hadā* آمده و با عبارت *čiyōn dō hamzōr* «یعنی دو هم‌زور» تفسیر شده است. قید و حرف اضافه *hadā/hadā* (فارسی باستان: *hadā*) در اوستا به معنی «باهم، هم‌زمان، همراه با، با» است، که در زند به **سواپا** (فرهنگ اویم، فصل ۲۴) یا **سواپا** (یسن، ۱۷/۵۷) نیز ترجمه شده است. به نظر می‌رسد **سواپا** در اینجا، پازند **سواپا** است که در متون زند، در ترجمه واژه *hadā* دیده می‌شود؛ قس *hadā* زند: **سواپا و سواپا** (یسن، ۱۷/۴۶)؛ *hadā ašā vahištācā*؛ **سواپا و سواپا** (یسن، ۴/۵۰)؛ *hadā ašācā*؛ **سواپا و سواپا** (یسن، ۴/۵۸)؛ *hadā vāstrā* زند: **سواپا و سواپا و سواپا** (یسن، ۲/۲۹).

به نظر می‌رسد **سواپا** که در نوشته‌های پهلوی دیده نمی‌شود و تنها در متون زند به کار رفته است، بازنویسی واژه اوستایی *hadā/hadā* به خط پهلوی است. اشه (۲۰۰۹: ۷۸) معتقد است که این واژه زند را باید *had* خواند، قس پهلوی: **jud** (۱۱۳۳).^۱ این واژه باستانی، برای نمونه در گویش بهدینان یزد باقی مانده است و به گونه‌های مختلف *hado/hadi/hade/ xodo/xodi/xode/xadi* تلفظ می‌شود (مزداپور ۱۳۷۴: ۲۸۵).

(۳) **baodō.varəšt** (فرهنگ اویم: فصل ۲، بند ۳)

جمله‌ای که این واژه پازند در آن آمده است، چنین است:
wināh tōzišnīg ka abar ēk gōwēd: cikaiiaṭ baodō.varštahe, tōzēd pad baodō.varəšt tōzišn.

جبران کردن گناه که برای یک نفر [باشد]، گفته می‌شود: *cikaiiaṭ baodō.varštahe*

[یعنی] جبران کند با کفاره **baodō.varəšt**

baodō.varəšt در ترجمه واژه اوستایی *baodō.varšta-* آمده است. زند این واژه اوستایی، تنها در اینجا به خط اوستایی نوشته شده است، املاهای رایج واژه زند

(۱) کلینگن‌اشمیت (۱۹۶۸: ۹) و اشه (۲۰۰۹: ۷۸) واژه **سواپا** را با **سواپا** که در دینکرد به خط اوستایی نوشته شده است (نک:

مدن ۱۹۱۱: ۶۹۸ و ۷۲۱)، مقایسه کرده‌اند.

(bōyōwaršt) (𐭠𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥 / 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥) است. واژه اوستایی *baodō.varšta-* تحت‌اللفظ به معنی «آگاهانه انجام‌شده، عمل آگاهانه» است و در اینجا به معنی گناهی است که «آگاهانه و با قصد قبلی» انجام شده باشد و دلالت بر درجه‌ای از گناه و همچنین مجازات آن دارد. این واژه بارها در *اوستا*، به‌ویژه در *وندیداد* به‌کار رفته است (برای شواهد، نک: بارتلمه ۱۹۶۱: ۹۲۰). برای عبارت *cikaiiaṭ baodō varštahe* و *زند آن*، نک: *وندیداد*، ۳۸/۷، ۳۱/۱۳، ۱۶/۱۵. در قطعه ۱/۲۵ فرهنگ اویم درباره این گناه چنین توضیح داده شده است:

baoda.jaṭ bōyozed, baodō.varštahe bōyowaršt; čiyōn wēnāgīhā zad bawēd, ud abar
⁺*zaxm ud tabāh kardan ī čiš ī nigerišnīg wēš gōwēd; pad drō abārīg wināh ī nigerišnīg.*

baoda.jaṭ: [گناه] عمدی زدن، *baodō.varštahe*: [گناه] کردار عمدی،
 [عمدی زدن (bōyozed)] یعنی عمداً زده شده باشد، و اغلب درباره زخم [زدن] و تباه کردن چیزی به‌عمد [و از روی قصد] گفته می‌شود؛ [کردار عمدی (bōyōwaršt)] به دروغ و دیگر گناه‌های [عمدی] گفته می‌شود.

(۴) 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥: *x^vāhišn* (فرهنگ اویم: فصل ۲، بند ۴)

جمله‌ای که این واژه پازند در آن آمده است، چنین است:

vī ast gyāg kū ašmā, ast gyāg kū x^vāhišn.

vī: جایی است به معنی «شما»، جایی است به معنی «تعقیب»

منظور این است که واژه اوستایی *vī* در برخی متون به معنای *ašmā* «شما»^۱ (ضمیر دوم‌شخص جمع) است و در برخی متون دیگر به معنی *x^vāhišn* است. به‌نظر بارتلمه (۱۹۶۱: ۱۴۳۵، ی ۲)، واژه‌ای که در اینجا به خط اوستایی به صورت 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥 نوشته شده، اشتباه به‌کار رفته است؛ رایشلت (۱۹۶۶: ۱۷۳) نیز *x^vāhišn* را نامفهوم دانسته است.

کلینگن‌اشمیت صورت درست واژه *زند* را 𐭠𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥/𐭠𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥، از ریشه اوستایی *vī-* (*vā(y)*) به معنی «تعقیب کردن، دنبال کردن» می‌داند (برای شواهد فعل *vī-* در اوستایی، نک:

(۱) البته صورت درست ضمیر دوم‌شخص جمع در حالت برای/وابستگی در اوستایی گاهانی *vī* است؛ اما در دست‌نوشته‌های اوستایی بارها *vī* به جای *vō* به‌کار رفته است (برای شواهد *vō* نک: بارتلمه ۱۹۶۱: ۱۳۱۰-۱۳۱۲). کلینگن‌اشمیت (۱۹۶۸: ۱۲) تعدادی از شواهد کاربرد *vī* به‌جای *vō* را، از نسخه‌ها جمع‌آوری کرده است (نیز، رایشلت ۱۹۶۶: ۱۷۳).

بارتلمه ۱۹۶۱: ۱۴۰۷-۱۴۰۸). واژه **𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮** دو بار دیگر در فرهنگ اویم، فصل‌های ۸ و ۱/۲۵، به کار رفته است، **𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮** در فصل هشتم، زندِ واژه اوستایی *vōiθβa* و در فصل ۱/۲۵، زندِ واژه اوستایی *vāiti* است. این دو واژه اوستایی را بارتلمه (۱۹۶۱: ۱۴۰۹، ۱۴۲۸) مشتق از فعل *vī-* دانسته است، او برای برگردان پهلوی این دو واژه، قرائت *handāčišn* را پیشنهاد داده است. در فصل ۱/۲۵ این واژه پهلوی چنین تفسیر شده است:

vāiti xwēhišn ān bawēd ka pad wināhgārīh az pas ī kas dawēd

vāiti: [گناه] تعقیب، آن باشد که [کسی] به گناهکاری به دنبال کسی بدود^۱.

کلینگن‌اشمیت (۱۹۶۸: ۱۲-۱۴) واژه پهلوی را مشتق از فعل *xwīstan/xwēstan, x^vēh-* به معنی «تعقیب کردن، دنبال کردن» دانسته است که ستاک ماضی آن در فرهنگ اویم، ۲/۲۵، در برگردان پهلوی واژه اوستایی *voiiō* نیز به کار رفته است^۲ (نیز، نک: اشه ۲۰۰۹: ۸۱). پیشنهاد کلینگن‌اشمیت درست است. در *وندیداد*، ۱۷/۸، ۱۸، ۱۹ نیز، مترجم متن اوستایی *وندیداد*، واژه اوستایی *vī* را به **𐭮𐭮𐭮𐭮** ترجمه کرده است که نظر کلینگن‌اشمیت را تأیید می‌کند، البته چنان که بارتلمه (۱۹۶۱: ۱۳۴۳-۱۳۴۴) نیز نوشته است، در این سه قطعه، *vī* همراه با *upa* پیشوند فعل *vad-* به معنی «هدایت کردن، راه بردن» است (متن اوستایی: *upa vī...vīuuāδaiiantu*)، اما احتمالاً نویسنده متن زند، *vī* را فعل از ریشه *vī-/vā(y)* پنداشته و چنانکه گفته شد، این عبارت را چنین ترجمه کرده است: **𐭮𐭮𐭮𐭮...𐭮𐭮𐭮𐭮** که معنای آن با معنای قطعه همخوانی دارد^۳. شاید مرجع نویسنده فرهنگ اویم در اینجا، همین فرگرد *وندیداد* یا قطعه‌ای مشابه آن بوده است.

(۵) **𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮**: *hapsne apno xauuō* (فرهنگ اویم: فصل ۲، بند ۶)

جمله‌ای که این واژه پازند در آن آمده است، چنین است:

(۱) نیز قس *vīieiti*، زند: **𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮 𐭮𐭮𐭮𐭮𐭮** (وندیداد، ۵/۱۵).

(۲) *voiiō* xwīstag ān bawēd ka ōh xwēhēnd (xwīstag)، آن باشد که [کسی را] تعقیب کنند (فرهنگ اویم، ۲/۲۵).

(۳) دینشاه کاپادیا، این واژه را در زندِ *وندیداد*، ۱۷/۸، ۱۸، ۱۹، *ānīhēd* (فعل سوم شخص مفرد مجهول از *ānīdan* «آوردن، هدایت

کردن») خوانده است (کاپادیا ۱۹۵۳: ۱۹۷).

zan... ast gyāg kū *xʷaŋha*, ast gyāg kū *duγda* duxt, ast gyāg kū **hapsne apno xauuō**
čiyōn bawēd 2 zan ud ēk šōy.

زن... جایی است که *xʷaŋha* [یعنی خواهر]، جایی است که *duγda* [یعنی دختر]، جایی است که **hapsne apno xauuō** یعنی دو زن باشد با یک شوهر.

به عقیده بارتلمه، صورت درست *hapsne* در اینجا، واژه اوستایی *hapaθnel/hapaθniia* حالت بایی مفرد از ستاک *ha-paθnī-* «همسرِ دوم، هوو» (قس ودایی: *sapátinī-*) است (بارتلمه ۱۹۶۱: ۸۶، ۱۷۶۵). بخش دوم این واژه *paθnī-* صورت مؤنث *paiti-* است که به تنهایی در اوستایی به کار نرفته، اما در بخش دوم واژه‌های مرکب مانند *nmānō.paθnī-* دیده می‌شود (بارتلمه ۱۹۶۱: ۱۰۹۳). اشه (۲۰۰۹: ۸۵-۸۶) *hapaθni*⁺ را با واژه پهلوی *ham-* *bašn* «هم‌قد» و *ham-bašnīh* «هم‌قدی» در گزیده‌های زادسپرم سنجیده است که مورد تردید است، اما قیاس *ha-paθnī-* با واژه فارسی «وَسَنی» درست به نظر می‌رسد (نک: هنینگ ۱۹۴۰: ۱۷-۱۸). وسنی در واژه‌نامه‌های فارسی مانند فرهنگ اسدی، فرهنگ آندراج و ناظم‌الاطبا و برهان قاطع به معنی هوو یا زنی که با زنی دیگر در شوهر شریک باشد، آمده است (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل وسنی). واژه دیگری که می‌تواند با *ha-paθnī-* سنجیده شود، بنانج/ پنانج به معنی «هوو، هم‌شوی» در زبان فارسی است (همان‌جا، نیز ذیل بنانج)، که به نظر هنینگ (۱۹۴۰: ۱۸-۱۷)، وام‌واژه‌ای سغدی است و بخش نخست آن *pan-* /ban- با واژه *ha-paθnī-* و «وَسَنی» در ارتباط است. دو واژه دیگری که به خط اوستایی، بعد از *hapsne* نوشته شده‌اند *apno xauuō*، پازند بوده و صورت پهلوی آنها احتمالاً **hpwk* و **hwwk* به معنای «هوو» است (نیز، نک: کلینگن‌اشمیت ۱۹۶۸: ۲۰). بارتلمه این دو واژه را به صورت *afnaŋuhā*⁺ حالت نهادی مفرد از ستاک *afnahuuant-* به معنی «ثروتمند» تصحیح کرده است (بارتلمه ۱۹۶۱: ۹۹) که درست به نظر نمی‌رسد.

۶) **hutarəst** (فرهنگ اویم: فصل ۳، بند ۱)

جمله‌ای که این واژه پازند در آن آمده است، چنین است:

hutarəst pas az hamāg kustag

hutarəst پس از همه ناحیه [ها].

واژه *hutarəst* احتمالاً واژه‌ای پهلوی است که به خط اوستایی نوشته شده است و صورت اوستایی آن در اینجا افتاده است. شاید واژه اوستایی را بتوان به صورت **hutarasca* بازسازی کرد (کلینگن‌اشمیت ۱۹۶۸: ۴۰-۴۱). اگر این حدس درست باشد، این واژه از ترکیب *hu-* با قید *tarō/tarasca* ساخته شده است که در اوستایی نادر است چون اغلب جزء دوم ترکیباتی که با *hu-* ساخته می‌شوند، اسم و صفت‌اند (نک: بارتلمه ۱۹۶۱: ۱۸۱۷-۱۸۴۱). کلینگن‌اشمیت این واژه را از نظر معنایی با *hupauruua* (برای اولین بار) سنجیده و **hutarasca* را «درست در آن‌سو» ترجمه کرده است. صورت پهلوی این واژه با املاي **سپه‌لور** در دینکرد هفتم، ۵۸/۴ آمده است:

guft-iš zarduxšt kū: “bē-m ān nigerēd kē spandarmad andar ān ī rōšn rōz ī anabr; ud ān man sahist spandarmad huōrōn ud huparrōn ud hutarist, kū hamāg gyāg, nēk būd. Pasīh frōd ward kū šnāsēm agar tō hē spandarmad”.

زردشت گفت که: «اما من آن اسپندارمذ را اندر روز روشن بدون ابر نگرسته‌ام؛ و آن اسپندارمذ مرا پسند آمد، از روی نیک و از پشت نیک و از میان، یعنی همه جای [او] نیک بود. به پشت بازگرد تا اگر اسپندارمذی، بشناسم» (راشدمحصل ۱۳۸۹: ۲۴۰).

با توجه به قطعه ۵۸/۴ از دینکرد هفتم، در این فرهنگ نیز این جمله را می‌توان به این صورت تصحیح کرد: *hutarist⁺ passazag hamāg kustag* [hutarasca]. اشه این جمله را چنین تصحیح کرده است: **hutarasca⁺ nēk az hamāg kustag* (اشه ۲۰۰۹: ۸۹).

(۷) **سپه‌لور**: *arəθ* (فرهنگ اویم: فصل ۳، بند ۷)

arəθ در فرهنگ اویم در ترجمه واژه اوستایی *arəθnā* به معنی «آرنج» آمده است. بارتلمه (۱۹۶۱: ۱۹۶) ستاک *arəθna-* (قس ودایی: *aratnáy-*) و کلینگن‌اشمیت (۱۹۶۸: ۶۳) ستاک *arəθn-* را برای واژه اوستایی پیشنهاد داده‌اند.^۱ واژه اوستایی *arəθna-/arəθn-* فقط در همین فرهنگ آمده است. به نظر نگارنده، واژه *arəθ* که بعد از *arəθnā* به خط اوستایی نوشته شده، پازند واژه پهلوی **سپه‌لور/سپه‌لور** به معنای «آرنج» یا «ارش، از آرنج تا سر انگشتان» است که در متون زند آمده است؛ قس *frārāθni.drājah-* «به درازای یک

(۱) بارتلمه *arəθnā* را حالت نهادی مثنی از ستاک *arəθna-* و کلینگن‌اشمیت آن را حالت وابستگی مثنی از ستاک *arəθn-* دانسته است.

ارش»، زند: **روان سونم** (وندیداد، ۳۰/۷، ۳۳)؛ احتمال دیگر این است که **arəθ** حالت نهادی مفرد از ستاک **arəθn-** باشد که مجدداً تکرار شده است.

(۸) **سند**: **āš** (فرهنگ اویم: فصل ۳، بند ۷)

جمله‌ای که این واژه پازند در آن آمده است، چنین است:

ašaiiā āš čiyōn andarag suft ud war:

ašaiiā آش، یعنی میان کتف و سینه

واژه اوستایی *aša-* اسم مذکر به معنی «بخش میانی کتف و سینه» تنها در این فرهنگ به کار رفته است (نک: بارتلمه ۱۹۶۱: ۲۳۹). زند این واژه، در دست‌نوشته‌های فرهنگ اویم به صورت **سند** ضبط شده که احتمالاً پازند، و عبارت *čiyōn andarag suft ud war* تفسیر آن است. کلینگن‌اشمیت **سند** را به صورت **سند** تصحیح کرده است (کلینگن‌اشمیت ۱۹۶۸: ۶۵).

(۹) **دسرد**: **riyšn** (فرهنگ اویم: فصل ۳، بند ۷)

riyšn در فرهنگ اویم در ترجمه واژه اوستایی *šāma* به معنی «مدفوع» آمده است. برای ستاک واژه اوستایی *šāma(n)-* شاهد دیگری در اوستایی در دست نداریم. قس *frā...šāimnō* (نک: بارتلمه ۱۹۶۱: ۱۰۰۸)، زند: **دسرد** (نیرنگستان، ۲/۱۹).

(۱۰) **دسرو**: **frabd** (فرهنگ اویم: فصل ۳، بند ۷)

frabd در فرهنگ اویم در ترجمه واژه اوستایی *frabda* به معنی «روی پا» آمده است. *frapad-/frabd-* به معنی «روی پا، بخش پیشین پا از پنجه تا میچ» است. شاهد دیگر واژه *frabda* در وندیداد ۴۰/۱۸ در حالت رای میثی است: *frabda frabdō.drājō* زند: **دسرو دسرو دسرو**. شواهد دیگر این ستاک در متون اوستایی به صورت *frabdəm* دیده می‌شود که در زند به **دسرو** ترجمه شده است (وندیداد، ۶۷/۸، ۶۸، ۶۹؛ ۲۴/۹).

(۱۱) **دسرد**: **haxi** (فرهنگ اویم: فصل ۳، بند ۷)

عبارتی که این واژه پازند در آن آمده است، چنین است:

haxəm haxi azēr ī pāy

haxəm: هَخی [و پاشنه؟] یعنی زیر [و کف] پا

واژه اوستایی بجز این فرهنگ، دو شاهد دیگر در اوستای موجود دارد، قس *haxəm* زند: *سید* (وندیاد، ۶۹/۸، ۷۰). در دست‌نوشته‌های وندیاد، املاي *سیرم* و *سیرسید* نیز برای زند این واژه دیده می‌شود (نک: هوشنگ جاماسب ۱۹۰۷: ۳۴۸-۳۴۹). در دست‌نوشته K از فرهنگ اویم نیز واژه زند با املاي *سیرسید* نوشته شده است. به نظر می‌رسد که *سیرسید* در اینجا املاي پازند برای *سید* است. تفسیر *azēr ī pāy* برای واژه *سیرسید/سید* تنها در این فرهنگ آمده است. به نظر اشه، این واژه به بخشی از کف پا که بین پاشنه و انگشتان قرار دارد، اشاره می‌کند، مانند واژه *æx* در زبان آسی که به همین معنی است (اشه ۲۰۰۹: ۱۰۹).

(۱۲) *varsak*: *وارساک* (فرهنگ اویم: فصل ۸)

varsak در فرهنگ اویم در ترجمه واژه اوستایی *varəna*⁺ آمده است.^۱ *varənā-* به معنی «مو؛ پشم» در وندیاد، ۴۶/۹ (*varəna*) و نیرنگستان، ۱/۷۴ (*varənāasca*) نیز آمده است. و در زند *وارساید* (هزوارش واژه پهلوی *warr* «پشم؛ جامه») ترجمه شده است. کلینگن‌اشمیت پیشنهاد داده است که این واژه به صورت *varəsa*⁺ (از ستاک *varəsa-*، نک: بارتلمه ۱۹۶۱: ۱۳۷۴) تصحیح شود (کلینگن‌اشمیت ۱۹۶۸: ۱۳۴). *varəsa-* در متون زند اغلب به *اوس* یا *اوسد* ترجمه شده است.

(۱۳) *murā*: *مورا* (فرهنگ اویم: فصل ۱۱)

عبارتی که این واژه پازند در آن آمده است، چنین است:

mərəzānāi murā čiyōn aškamb

mərəzānāi: مورا، یعنی شکم

برای واژه اوستایی *mərəzāna-* «شکم» شاهد دیگری بجز فرهنگ اویم در دست نیست. احتمالاً این واژه مانند *mərəšū-* «شکم (اهریمنی)» واژه‌ای اهریمنی است (در برابر واژه

(۱) در دست‌نویس‌های فرهنگ اویم این واژه به صورت *varəna* ضبط شده است. بارتلمه (۱۹۶۱: ۱۳۷۲) و رایشلت (۱۹۶۶: ۱۶۳)

این واژه را به صورت *varəna*⁺ اسم مؤنث از ستاک *varənā-* به معنی «مو؛ پشم» تصحیح کرده‌اند.

اهورایی: *(uruθban/r-)*؛ قس *mərəšuiiā*، زند: *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀* (یسنا، ۱/۱۱). *murā* در اینجا بی‌تردید صورت پازندِ واژه پهلوی *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀* است.

(۱۴) *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀*: *mai* (فرهنگ اویم: فصل ۱۱)

mai در فرهنگ اویم پس از *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀* (*may*) و در ترجمه واژه اوستایی *madu* آمده است: *madu may mai*. واژه *madu* که می‌تواند حالت نهادی / رایی مفرد / جمع از اسم خنثای *madu-* باشد، در *وندیداد*، ۵۲/۵، ۵۳، ۵۴ نیز آمده و در زند به *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀* ترجمه شده است.^۱ در این فرهنگ واژه پازند *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀* احتمالاً برای نشان دادن تلفظ واژه پهلوی *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀* آمده است.

(۱۵) *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀*: *mat* (فرهنگ اویم: فصل ۱۵)

در فصل پانزدهم فرهنگ اویم، در ترجمه واژه اوستایی *jimat* واژه *mat* به خط اوستایی نوشته شده است. *jimat* فعل التزامی سوم شخص مفرد گذرا از ستاک ائوریست ریشه *-jam* است^۲، برای شواهد دیگر *jimat* نک: یسنا، ۴/۴۳، ۳/۴۶، ۱۱/۴۸ (زند: *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀* *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀*)؛ همچنین قس *ā.jimat*، زند: *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀* (یسنا، ۱۲/۴۳، ۱۱/۴۸)، زند: *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀* (یسنا، ۱/۴۴). واژه *mat* که به خط اوستایی پس از این فعل آمده، احتمالاً زند آن نیست، بلکه تکرار هجای آخر *jimāt* است. نظر کلینگن‌اشمیت در این باره منطقی به نظر می‌رسد که شاید نویسنده فرهنگ اویم برای تصحیح اشتباه خود در نوشتن *jimāt* در بالای سطر *mat* را نوشته است، و در نسخه‌برداری‌های بعدی، *mat* را تصحیح واژه زند به‌شمار آورده و آن را به‌جای ترجمه پهلوی *jimat* نوشته‌اند (کلینگن‌اشمیت ۱۹۶۸: ۱۶۸). اشه این مدخل فرهنگ اویم را به این صورت تصحیح کرده است: *mat* [jasat], *jimat* [rasēd]^۳ (اشه ۲۰۰۹: ۱۷۷).

(۱) از ستاک *madu-* بجز صرف *madu* یک شاهد دیگر در اوستایی داریم: *madāuš* زند: *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀* (وندیداد، ۱۷/۱۴).

(۲) بارتمه معتقد است فعل *jimāt* در فرهنگ اویم، از ستاک تماتیک‌شده ریشه *-gam* ساخته شده است (بارتمه ۱۹۶۱: ۴۹۶، ۵۰۲، ی ۱۳).

(۱۶) **𐭪𐭩𐭮𐭭**: **jist** (فرهنگ اویم: فصل ۲۰)

jist در فرهنگ اویم در ترجمه واژه اوستایی $zgaθat^+$ آمده است. $zgaθat$ فعل انشایی / ماضی استمراری سوم شخص مفرد گذرا از ستاک مضارع $zgaθa-$ ($\sqrt{zgaθ}$) فقط در این فرهنگ به کار رفته است. ریشه $zgaθ-$ بجز این فرهنگ در یشت، ۱۹/۵۶، ۸۲ (frazgaθata...ā، زند: -)، یشت، ۵/۹۶ (frazgaθaite، زند: -) و *وندیداد*، ۹/۴۶ (zgaθaite، زند: **𐭪𐭩𐭮𐭭**) آمده است. در فرهنگ اویم نیز مانند *وندیداد*، واژه زند به خط اوستایی نوشته شده است. بارتلمه (۱۹۶۱: ۱۶۹۸، ی ۴) معتقد است **jist** به جای **jast** یا **jahēd** آمده است. نگارنده احتمال می‌دهد **jist** تلفظ واژه را نشان می‌دهد.

(۱۷) **𐭪𐭩𐭮𐭭**: **gōh** (فرهنگ اویم: فصل ۲۱)

عبارتی که این واژه پازند در آن آمده است، چنین است:

gauua gōh čiyōn dast ī watarān

gauua: گوه، یعنی دستِ بدان

واژه اوستایی *gauua*، از ستاک $gauu^4$ «دست» (در معنای اهریمنی و در مقابل $zasta-$)، بجز این فرهنگ در یشت، ۱/۲۷، ۱۹/۵۰ (هر دو مورد بدون زند)، ۱۱/۲ (زند: **𐭪𐭩𐭮𐭭**)، نک: دابار ۱۹۲۷: ۱۰۷) آمده است. برای زند واژه اوستایی $gauu^4$ همچنین قس *gauuaēibiia*، زند: **𐭪𐭩𐭮𐭭** (یسنا، ۹/۲۹)؛ *darəγō.gauua*، زند: **𐭪𐭩𐭮𐭭** (وندیداد، ۱۱/۹، ۱۲)، زند: **𐭪𐭩𐭮𐭭** (وندیداد، ۱۸/۱۶، ۲۴)؛ *aēuuō.gauuō*، زند: **𐭪𐭩𐭮𐭭** (دست نوشته‌ها: **𐭪𐭩𐭮𐭭**)؛ پرسش‌نیها، ۳۳). واژه پهلوی که خاص متون زند است و در دیگر نوشته‌های پهلوی دیده نمی‌شود، تنها در فرهنگ اویم به صورت پازند نوشته شده است.

(۱۸) **𐭪𐭩𐭮𐭭**: **šuaš** (فرهنگ اویم: فصل ۲۵، بند ۲)

عبارتی که این واژه پازند در آن آمده است، چنین است:

ān ī az bunīh rēš ān ī az ān be abzāyēd šuaš čiyōn xwarm-iz xwānēnd

آن را که از آغاز [و قبلاً] زخم [بوده]، [جراحت] آن را بیفزاید، «شوانس» [است] که «خورم» نیز خوانند^۱.

رایشلت (۱۹۶۶: ۲۰۷) جمله‌ای را که با *šuaš* آغاز شده است، در ابتدای جمله بعدی به‌شمار آورده و از جمله پیشین جدا کرده است، اما احتمالاً *šuaš* باید در ادامه *abzāyēd* خوانده شود. بارتلمه (۱۹۶۱: ۱۷۱۴) واژه *šuaš* را به‌صورت *šuuqs*⁺ تصحیح و ذیل مدخل *šiiav/šū* «حرکت کردن» آورده است. به‌نظر کلینگن‌اشمیت (۱۹۶۸: ۲۱۷) اشتقاق *šuaš* از فعل *šiiav/šū* هم از نظر معنایی مشکوک است و هم از نظر آواشناسی. از ستاک غیرتماتیک **ciāu-/ciu-* شاهی در دست نداریم و از سوی دیگر، پایانه *-qs* برای صرف فاعلی مفرد صفت‌های فاعلی، در اوستایی متأخر معمول نیست. شاید پایانه صرفی واژه *šuaš* مثل *baoda.jat* و *miθosāst* در همین فصل فرهنگ اویم افتاده باشد. اشه (۲۰۰۹: ۲۰۵) احتمال داده است که این واژه از صفت فاعلی *-šanant*، از ریشه *-šan* مشتق شده باشد؛ قس سنسکریت: *kṣan-/kṣanóti* «صدمه زدن، زیان رساندن، زخمی کردن»، *kṣana* «کشتن، کشتار»؛ *-kṣati* «صدمه، زیان، زخم»؛ *kṣanānu* «زخم، جراحت». اما احتمال قوی‌تر آن است که واژه *šuaš* که به‌صورت *šōan* (𐭮𐭥𐭥𐭥) در متن پازند پت ایرانی نیز آمده (نک: آنتیا ۱۹۰۹: ۱۴۰) واژه‌ای پازند و نام یک گناه است که صورت پهلوی آن می‌تواند *𐭮𐭥𐭥𐭥 / 𐭮𐭥𐭥𐭥* باشد. واژه *𐭮𐭥𐭥𐭥* که در اینجا به‌عنوان اسمی دیگر برای گناه *šuaš* آمده است، احتمالاً با واژه اوستایی *-x^vara* «زخم» مربوط است و شاید ستاک اوستایی آن را بتوان به‌صورت *-x^varma(n)* بازسازی کرد (کلینگن‌اشمیت ۱۹۶۸: ۲۱۷). اسم مذکر *-x^vara* در زند همواره به *𐭮𐭥𐭥𐭥* ترجمه و گاه با *𐭮𐭥𐭥𐭥* یا *𐭮𐭥𐭥𐭥* تفسیر شده است (بارتلمه ۱۹۶۱: ۱۸۶۷)؛ نیز قس *x^varahe* (فرهنگ اویم، ۲۵ الف). احتمال دیگر این است که *𐭮𐭥𐭥𐭥* بازنویسی واژه اوستایی *x^varam* به خط پهلوی باشد که حالت رایجی

۱) ترجمه کلینگن‌اشمیت (۱۹۶۸: ۲۱۶) از این جمله کمی متفاوت است: «آنچه نخست [هست]، یک زخم [است]، آنچه بزرگ‌تر از این

است، *šuaš* [است]، که آن را *hwlm* نیز نامند».

مفرد از ستاک *x^hara-* است و بارها در اوستایی به کار رفته است، برای نمونه قس *x^harəm* (یسنا، ۱۰/۵۷؛ وندیداد، ۳۰/۴، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۹).

(۱۹) **دِشْت**: *dišt* (فرهنگ اویم: فصل ۲۷، بند ۱)
عبارتی که این واژه پازند در آن آمده است، چنین است:

dišti dišt, čiyōn 10 angust

dišti: دِشْت، یعنی ۱۰ انگشت.

dišti از ستاک *dišti-* اسم مؤنث، است که فقط یک شاهد دیگر در اوستایی دارد، *dištīm*، زند: **دِشْتِم** (وندیداد، ۵/۱۷)^۱. در اینجا واژه زند، احتمالاً برای نشان دادن تلفظ آن، به خط اوستایی نوشته شده است.

(۲۰) **فِرَايَر**: *fraiar* (فرهنگ اویم: فصل ۲۷، بند ۲)
عبارتی که این واژه پازند در آن آمده است، چنین است:

aiiarə rōz, kē aziš nēm-ē fraiar ud nēm-ē uzyar nām...

aiiarə: [یعنی] روز، که نیمی از آن فریَر و نیمی ازیَر نام [دارد]...

aiiarə از ستاک *aiiar-/aiian-* اسمِ خنثی به معنی «روز» بجز فرهنگ اویم (دو بار در همین فصل) شواهد دیگری هم در اوستایی دارد (برای همه شواهد نک: بارتلمه ۱۹۶۱: ۱۵۷). *aiiarə* همچنین در جزء دوم ترکیباتی مانند *uzaiiara-* (همان: ۴۰۹) و *fraiiaira-* (همان: ۹۸۹) دیده می‌شود. **fraiar** صورت پازندِ واژه اوستایی *fraiiaira-* است که سه شاهد دیگر در اوستایی دارد: *fraiiairāt* (نیرنگستان، ۶/۲۸) و *fraiiairāi* (نیرنگستان، ۲/۲۹)، *fraiiaire* (ئوگمدنچا، ۵۳). در هر دو موردِ نیرنگستان، زند واژه **رَسَد** است؛ درقطعه ۵۳ *ئوگمدنچا* زند افتاده است، و در پازندِ این قطعه، واژه *fraiiaire* به **fradā** ترجمه شده است (نک: بارتلمه ۱۹۶۱: ۹۸۹؛ جاماسب آسا ۱۹۸۲: ۳۶).

(۱) کلینگن‌اشمیت (۱۹۶۸: ۲۳۹) این واژه را مشتق از فعل *dis-* «نشان‌دادن» دانسته است.

- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران، ۱۳۴۴.
_____، *التنبيه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۴۹.
معین، محمد، ۱۳۵۷، «زبان‌ها و لهجه‌ها در برهان قاطع»، *برهان قاطع*، ج ۱، تهران، ص ۹۷-۱۱۶.
مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۷۹، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران.

ANQUETIL-DUPERRON, A. H. 1771, *Le Zend-Avesta*, 3 volumes, Paris.

ANTIA, E. K., 1909, *Pazend Texts*, Bombay.

ASHA, R., 2009, *Avesta Glossary: A Glossary of Avesta Words and Their Pārsīg Equivalents, Based on the Zand, the So-called Frahang ī ōim: ēk*, Mumbai.

AZARNOUCHE, S., 2014, "Deux modes de transmission dans la tradition scripturaire zoroastrienne: Interdépendance du pehlevi et du pāzand", *Eurasian Studies 12, Special Issue : Lecteurs et copistes dans les traditions manuscrites iraniennes, indiennes et centre-asiatiques*, ed. N. Balbir & M. Szuppe, Rome, pp. 81-99.

BARTHOLOMAE, Ch., 1961, *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin.

DARMESTETER, J., 1892-1893, *Le Zend Avesta: Traduction nouvelle avec commentaire historique et philologique*, 3 volumes, Paris.

DIABHAR, B. N., 1927, *Zand-i Khūrtak Avistāk*, Bombay.

HENNING, W. B., 1940, "Sogdica", *James G. Forlong Fund*, Vol. 21, London, pp. 1-61.

HUMBACH, H., 2003, "Neriosangh and His Sanskrit Translations of Avesta Texts", *Ataš-e Dorun. The Fire Within. Jamshid Soroush Soroushian Memorial Volume II*, ed. C. G. CERETI & F. VAJİDAR (eds), San Diego, pp. 199-212.

JAMASP, H., 1907, *Vendidad: Avesta Text with Pahlavi Translation and Commentary, and Glossarial Index*, 2 vols., Bombay.

JAMASP ASA, K. M., 1982, *Aogāmadaēcā: A Zoroastrian Liturgy*, Wien.

JAMASPIJ-ASA, H., 1867, *Zand-Pahlavi Glossary: Revised with Notes and Introduction by M. HAUG*, Bombay.

DE JONG, A. F., 2003, "Pāzand and "Retranscribed" Pahlavi: On the Philology and History of Late Zoroastrian Literature", *Persian Origins— Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian (Iranica 6)*, ed. L. PAUL, Wiesbaden, pp. 67-77.

KAPADIA, D. D., 1953, *Glossary of Pahlavi Vendidad*, Bombay.

KLINGENSCHMITT, G., 1968, *Farhang-i ōim: Edition und Kommentar*, Ph.D. Diss, University of Erlangen.

MADAN, D. M., 1911, *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, Bombay.

MESSINA, G., 1939, *Ayātkār i Žāmāspīk: Libro apocalittico Persiano*, Roma.

- MOEIN, H., 2012, *On Pāzand: Philological Comparison with Pahlavi*, Unpublished Thesis, Concordia University, Canada.
- NYBERG, H. S., 1970, "Middle Iranian Has, Hasēnag", *W. B. Henning Memorial Volume*, ed. M. BOYCE and I. GERSHEVICH, London, pp. 343-348.
- REICHEL, H., 1966 (reprint), "Der Frahang i oīm (Zand-Pahlavi Glossary)", I: Einleitung, *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes*, XIII (1899), II: Index der Awestawörter, *WZKM*, XV (1901).
- UNVALA, M. R. (ed.), 1922, *Darab Hormozyar's Rivayat*, II vols., Bombay.
- WEST, E. W., 1885, *Pahlavi Texts. The Dīnâ-î Maīnôg-î Khirad, Sikand-gūmānīk Vigâr and Sad Dar* (Part III): *SBE*, vol. XXIV, Oxford.

